

تفسير احمد

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

Ketabton.com

79

شماره

ترجمه و تفسير سورة «النازعات»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره النازعات

جزء 30

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 46 آیه است

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با سوگند الهی به « نازعات» که عبارت از فرشتگان قبض کننده ارواح بنی آدم اند، بنام سوره ای «النازعات» نامیده شد. نام دیگر این سوره «ساهره» یعنی «زمین محشر» است که بیان آن در آیه (14) آمده است.

پیوند و مناسبت سوره النازعات با سوره ای نبأ :

الف: موضوع و محور هر دو سوره با هم شباهت دارند، هر دو از قیامت و احوال آن و از سرانجام پرهیزگاران و بازگشت مجرمان به پیشگاه الله متعال بحث بعمل آورده است .
ب: هم چنین مطلع و مقطع هر دو سوره یک موضوع مشترک را بیان می کنند.

تعداد آیات ، کلمات وحروف سوره النازعات :

سورة «النازعات» از جمله سوره های مکی است. این سوره بنام «ساهره» نیز یاد میشود. امام سخاوی رحمه الله در مورد این سوره میگوید: این سوره بعد از سورة «نبأ» و پیش از سورة «اذا السماء انشقت» نازل شده است.

این سوره دارای (2) دو رکوع، (46) آیت، (181) یکصد و هشتاد و یک کلمه، (791) هفتصد و نود یک حرف و (340) سه صد و چهل نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورة الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.)

اسباب نزول آیه (12):

سعید بن منصور از محمد بن کعب روایت کرده است: چون الله تعالی جل جلاله «أَنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (نازعات آیه 10) رانازل کرد، کفار قریش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شویم به شدت زیان خواهیم کرد. پس «قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) نازل شد. اسباب نزول آیه (42 الي 44):

حاکم و ابن جریر از عائشه (رض) روایت کرده اند از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد قیامت بسیار سؤال می شد، تا که خدا جل جلاله این کلام عزیز «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (42) «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» (43) «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (44) را نازل کرد. سپس سؤالات آنها پایان یافت.

ابن ابو حاتم از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس (رض) روایت کرده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند که قیامت چه وقت بر پا می شود؟ پس آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا..» تا اخر سوره) نازل شد.

طبرانی و ابن جریر از طارق بن شهاب روایت می کنند: رسول الله صلی الله علیه وسلم از قیامت بسیار یاد می کرد تا «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» نازل شد.

ابن حاتم از عروه نیز مانند این روایت کرده است.

آشنایی با سوره نازعات :

طوری‌که در فوق هم متذکر شدیم ؛ سوره‌ی نازعات در مکه نازل شده و مانند سایر سوره‌های مکی به اصول عقیده یعنی «یگانگی و یکتایی الله متعال ، رسالت و پیامبری، حشر و جزا» می‌پردازد .

محتوی و موضوع بحث در این سوره را موضوعات مربوط به روز قیامت در بر می‌گیرد، موضوعات زندگی بعد از مرگ و ارائه دلائل قوی و محکم و انکار ناپذیر را در این بابت و سرانجام پرهیزگاران و نابکاران و مجرمان بحث می‌کند. هکذا در این سوره:

1- قسم های موکدی که با معاد ارتباط دارد و بر تحقق این روز بزرگ تکیه و تأکید می‌کند. طوری‌که گفتیم سوره‌ی شریف با قسم خوردن به فرشتگان نیک‌سرشت آغاز شده است، فرشتگانی که جان مؤمنان را با لطف و نرمی قبض می‌کنند و جان مجرمان را به شدت و سختی می‌کشند. و نیز به فرشته‌هایی قسم می‌خورد که به فرمان الله متعال امور خلاق را اداره می‌کنند: « و النازعات غرقا* و الناشطات نشطا* و السابحات سبحا* فالسابقات سبقا* فالدبرات أمرا . »

2- در این سوره قسمتی از مناظر ترسناک و وحشت ناک آن روز گفته شده است.

3- در این سوره اشاره کوتاه و گذرائی به داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون طغیان گر شده که هم مایه تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم و مومنان، هم هشداري به مشرکان طغیانگر و اشاره ای به این است که انکار معاد انسان را به چه گناهای آلوده می‌کند.

4- در این سوره نمونه هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین بر شمرده که خود دلیلی برای امکان معاد و حیات و بعث بعد از مرگ است.

5- شرح قسمت دیگر از حوادث وحشت ناک آن روز بزرگ و سر نوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران.

6- سر انجام در این سوره بر این حقیقت تکیه شده که هیچ کس از تاریخ وقوع قیامت باخبر نیست ولی همین اندازه مسلم است که نزدیک است.

مهمترین و هوشدار ترین نقطه که در این سوره بدان تاکید شده، اینست که برای قیامت باید آمادگی گرفت و برای آن در این دنیا باید کار و فعالیت کنند. و اما کسی که به قیامت باور ندارد به عناد و لجابت او نباید توجه کرد چون لجابت او مبني بر تکذیب و عناد است و وقتی او به چنین حالتی رسیده است جواب دادن به او کار بیهوده ای می‌باشد و خداوند که داورترین داوران است از انجام دادن کار بیهوده پاک و منزّه است.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ النَّازِعَاتِ جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَنَذَا كُنَّا عِظَامًا نَخْرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٢٦﴾ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾ فَمَا مِنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ خَشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

ترجمه موجز سوره:

- «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (1) (قسم به فرشتگانی که ارواح بندگان (کافران) را از اجساد شان با کشیدنی سخت بیرون می‌کشند).
- «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» (2) (و قسم به فرشتگانی که جان (مؤمنان را) به آرامی و مهربانی می‌گیرند).
- «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» (3) (و قسم به فرشتگانی شناکان شناورند).
- «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» (4) (و قسم به فرشتگانی که ارواح را شتابان به بهشت یا دوزخ می‌برند).
- «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (5) (و قسم به فرشتگانی که همه امور را تدبیر می‌کنند).
- «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (6) (در آن روز زلزله ای در می‌گیرد).

«تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (7) (سپس (نفسه دوم، در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده می‌گردند و رستاخیز و قیامت آغاز میشود، و جهان ابدی آغاز میگردد).

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (8) (دل‌هایی در آن روز تپان و پریشان می‌گردند).

«أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (9) (و چشمانشان (آن گروه) فرو افتاده).

«يُقُولُونَ أَيْنَا لَمَزُدُونُ فِي الْحَافِرَةِ» (10) (می‌گویند: آیا ما دوباره به زندگی بازگردانده می‌شویم؟).

«أَيُّدًا كُنَّا عِظَامًا نَّخْرَةً» (11) (آیا وقتی که استخوان‌های پوسیده و فرسوده‌ای خواهیم شد (به زندگی بازگردانده می‌شویم؟).

«قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) (می‌گویند: آن‌گاه آن بازگشتی زیانبار است).

«فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» (13) (پس آن تنها یک بانگ بلند است).

((بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائی (از صور) برمیخیزد و بازگشت انجام می‌پذیرد).

«فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (14) (پس آن‌گاه آنان بر زمین هموار می‌آیند).

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (15) (آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟).

«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (16) (بدان‌گاه که پروردگارش او را در زمین مقدس طوی صدا زد).

«أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (17) (بدو گفت: برو به سوی فرعون که سرکشی و طغیان کرده است).

«فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى» (18) (بگو: آیا میل داری (از آنچه در آن هستی)، رها و پاک گردی؟).

«وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» (19) (و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا تو بیمناک گردی).

«فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» (20) (و (موسی) معجزه بزرگ را به او نشان داد).

«فَكَذَّبَ وَعَصَى» (21) (آن‌گاه دروغ انگاشت و سرپیچی کرد).

«ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى» (22) (سپس پشت کرد و رفت و (برای مبارزه با موسی) به سعی و تلاش پرداخت).

«فَحَشَرَ فَنَادَى» (23) (آن‌گاه (جادوگران را) گرد آورد و (مردمان را) دعوت کرد).

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (24) (و گفت: من والاترین معبود شما هستم!).

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَجْرَةِ وَالْأُولَى» (25) (خدا او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد).

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (26) (در این (داستان موسی و فرعون، درس) عبرت بزرگی است برای کسی که (از خدا) بترسد).

«أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (27) (آیا قریش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آنرا ساخته است؟).

«رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» (28) (بلندی آنرا برافراشته و آنرا به سامان ساخت).

«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (29) (و شب آنرا تاریک کرد و روز آنرا روشن نمود).

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (30) (و پس از آن، زمین را غلتاند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند).

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» (31) (آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد).
 «وَالْجِبَالِ أَرْسَاهَا» (32) (و کوهها را محکم و استوار کرد).
 «مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (33) (برای استفاده شما و چهار پایان شما (همه اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم).
 «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى» (34) (هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلاي سخت طاقت فرساي قیامت) فرا می‌رسد).
 «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى» (35) (روزي که انسان تلاش خود را به یاد می‌آورد).
 «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى» (36) «و دوزخ برای هر فرد بینائی آشکار و نمایان میگردد».

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى» (37) (اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد).
 «وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (38) (و زندگی دنیا را ترجیح داده‌است).
 «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (39) (بداند که) دوزخ جاي (او) است).
 «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (40) (و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده است. و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد).
 «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (41) (قطعاً بهشت جایگاه (او) است).
 «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (42) (از تو درباره قیامت میپرسند که در چه زمانی واقع میشود؟).

«فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» (43) (تو را چه خبر از آن؟).
 «إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (44) (آگاهی از زمان وقوع قیامت با پروردگارت است).
 «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَخْشَاهَا» (45) (تو تنها بیم‌دهنده کسی هستی که از آن (قیامت) میترسد).
 «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَةً أَوْ ضُحَاهَا» (46) (روزي که آن را می‌بینند، انگار که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند).

تفسیر سوره نازعات :

خوانندگان گرامی !

آیات متبرکه (1 الی 14) در باره قسم های پیاپی الله متعال به آفریده‌ها برای اثبات زنده شدن در آخرت و احوال مشرکان و ابطال انکارشان ، بحث بعمل آورده است .

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (1):

(قسم به فرشتگانی که ارواح بندگان را از اجسادشان با کشیدنی سخت بیرون می‌کشند) و یا هم قسم به کسانی که ارواح را به سختی بیرون میکشند.
 «النَّازِعَاتِ»: برکنندگان. بیرون کشندگان. برای کلمه پنجگانه (نازعات، ناشیطات، سَابِحَات، سَابِقَات، مُدَبِّرَات) بکار رفته است. (تفسیر کبیر) از جمله: فرشتگان، ستارگان آسمان، اسپان مجاهدان، ارواح مردگان، غازیان و جهادگران، قلوب مردمان، و گاهی آمیزه ای از اینها. اما اغلب مفسران طرفدار ستارگان و فرشتگان اند. بهترین نظریه، در این بابت نظریه تفسیر المنتخب است که گردآورنده چکیده همه نظرات است. (تفسیر نور).
 «نازعات» جمع نازعه است و از مادهی نزع می‌باشد؛ نزع یعنی کندن چیزی از چیز دیگر و یا از جایی با شدت. وقتی دو یا چند چیز به هم چسبیده‌اند و پیوند محکمی دارند، جدا کردن‌شان مستلزم به کار بردن نیروی زیادی است. و منظور از آن گروهی از

ملائک است؛ و به تعبیری «نزع» یعنی خارج ساختن روح از کالبد؛ و این به خارج ساختن او از چاه تشبیه شده است بنابراین به کسی که در حالت احتضار باشد می‌گویند در حالت نزع روح است.

النازعات: فرشته‌ای که روح را از بدن کافران به شدت و سختی بیرون می‌کشد و صدا می‌زند: «اُخْرِجِي أَيُّهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ» [ابن ماجه: 4262] حکم آلبانی: صحیح، اُخْرِجِي إِلَى غَضَبِ اللَّهِ» (صحیح ابن حبان: 3014] حکم آلبانی: صحیح، «ای نفس بدجنس که در بدن انسان بد هستی به سوی عذاب و خشم الله حرکت کن» و این ندا در روح انسان بد پخش می‌شود و مانند بیرون آوردن خار از پنبه، بیرون آمدن روح انسان‌های خبیث و بدکار هم از جسم‌شان، سخت است و فرشتگان، این کار را با سختی و شدت انجام می‌دهند؛ زیرا روح فرار می‌کند و این ملائک، نازعات نام دارند.

«وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» (2) :

(قسم به همه چیزهایی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون می‌کشند!

«النَّاشِطَاتِ»: آنهایی که کارها را آهسته و آرام، ولی استادانه و چابکانه به انجام میرسانند. (تفسیر نور) فرشتگانی هستند که با قدرت و نشاط جان‌ها را می‌ستانند. یا ناشطات: فرشتگانی که جان مؤمنان را با بشارت و آرامش می‌گیرند و می‌گویند: «اُخْرِجِي أَيُّهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ، اُخْرِجِي إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ»: «ای نفس پاک که در بدن انسان مومن هستی، به سوی بهشت الله حرکت کن». (ابن ماجه: 4262] حکم آلبانی: صحیح، الزهد هناد بن سری کوفی: 339] حکم سند: صحیح) و یا «نشط» برای ارواح مؤمنان و «نزع» برای ارواح کافران است.

مفسیر تفسیر کابلی در تفسیر آیه مبارکه می‌نویسد: قسم به فرشتگانی که روح مؤمنان را از قید جسم رها کنند در آن حال روح آنها به شوق عالم قدس چنان به نشاط پرواز میکند که اسیر از قید رها شود اما روح بدکاران از این شادی بی بهره می‌باشد و فرشتگان آنها کشان کشان می‌برند فراموش نباید کرد که این درباره روح است نه جسم.

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» (3) :

(وقسم به فرشتگانی که [به امر الله، از آسمان به سوی زمین] شناورند». یعنی قسم به همه چیزهایی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به شکل ساده و آسان انجام می‌دهند!

«وَالسَّابِحَاتِ»: فرشتگانی که حرف الله را گوش می‌دهند. مفسران در مورد این کلمه نظریات و تفاسیر ذیل را نگاشته اند:

- فرشتگانی که گوش به امر و فرمان الله متعال هستند.
- فرشتگانی که همیشه در تسبیح و ذکر الله هستند.
- فرشتگانی که وحی را نازل می‌کنند: جبرئیل علیهم السلام.

«فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» (4) :

(وقسم به فرشتگانی که برای انجام امر الهی از دیگر فرشتگانی پیشی می‌گیرند. نیز از شیطان‌ها پیشی می‌گیرند تا وحی خداوند را به پیامبرانش برسانند و شیطان‌ها نتوانند آن را بدزدند.

بصورت کل مفسران در مورد کلمه «السَّبِقَاتِ» سه نظر دارند:

- 1 - فرشتگانی که سریع وحی را گرفته و به پیامبران می‌رسانند تا دست شیاطین به آن نرسد و آن را نذزدند؛ زیرا شیاطین در آسمان‌ها در انتظارند که این محتوای وحی را به آجنه و جادوگران برسانند؛ پس سابقات باید هرچه سریع‌تر وحی را به پیامبران رسانده و به آن‌ها بدهند تا شیاطین فرصت و مجال دزدیدن و دستبرد زدن به آن را نداشته باشند.
- 2 - فرشتگانی که سریع روح مؤمن را بعد از مرگ به بهشت منتقل می‌کنند.
- 3 - فرشتگانی که سریع امر الله را گوش داده و اطاعت می‌کنند و از دیگر فرشتگان پیشی می‌گیرند.

«فَالْمُدْبِرَاتِ أُمَّرَأً» (5) :

(و قسم به فرشتگانی که خداوند آن‌ها را برای تدبیر بسیاری از کارها در جهان بالا و پائین از قبیل باران و روئیدن گیاهان و وزیدن بادهای و اداره دریاها و حیوانات و بهشت و جهنم و غیره مقرر داشته است.

الله به پنج چیز قسم یاد کرد: نازعات، ناشطات، سابقات، و مدبرات؛ نظر راجح این است که منظور از هر نوع، گروهی از فرشتگان می‌باشند و جایز است که منظور غیر فرشتگان هم باشد و اشکالی ندارد؛ زیرا منظور این است که بدانیم الله متعال به بعضی از مخلوقاتش سوگند یاد کرده که زنده شدن و معاد قطعاً ثابت است، حق است و واقعیت دارد، جواب قسم در آن پنج مورد حذف است و تقدیر آن عبارت است از: «لَتُبْعَثَنَّ ثُمَّ لَتُنْبِتُونَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (التغابن: 7): «قطعاً زنده خواهید شد و به آنچه انجام داده‌اید باخبر می‌شوید. و این بر الله آسان است». و با این قسم‌ها می‌خواهد به بندگانش بفهماند که با خلق این همه فرشته قادر به انجام هر کاری هست و می‌تواند ما را دوباره زنده کند و از قبر بیرون آورده و برانگیزد.

«نازعات»: فرشتگانی که ارواح کافران را می‌ستانند؛ «ناشطات»: فرشتگانی که ارواح مؤمنان را به ملکوت اعلی می‌برند. «سابقات»: فرشتگانی که به آوردن وحی به سوی پیامبران از شیاطین سبقت می‌گیرند. «مدبرات»: فرشتگانی که تدبیر آنچه به آنان سپرده شده از قبیل قبض ارواح، انزال باران و ارسال باد و ... را انجام می‌دهند.

«يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (6) :

(در آن روز زلزله ای درمیگیرد.) (و آن روز، روز قیامت است.) در آن روزی که (نفخه اول، در صور دمیده می‌شود و) زلزله ای در می‌گیرد (و دنیا خراب می‌گردد و همگان می‌میرند).

«الرَّاجِفَةُ»: «صدایی سهمگین که همه چیز را لرزانده و درهم می‌کوبد» و این همان نفخه‌ی اول است که اسرافیل در صور می‌دمد و همه می‌میرند. و این مراحل بعث و جزا، در روزی که نفخه‌ی اول - راجفه - دمیده می‌شود و تمام جهان به لرزه درمی‌آید و هر آنچه در آن است، فنا و نابود خواهد شد از آن پس نفخه‌ی دوم به نام «رادفه» دمیده می‌شود که همه از قبرها زنده می‌شوند. فاصله‌ی میان این دو نفخه همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح بیان داشته‌اند، چهل سال است.

«تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (7) :

(سپس) نفخه دوم، در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده می‌گردند و رستاخیز و قیامت آغاز می‌شود، و جهان ابدی آغاز می‌گردد).

ابن عباس (رض) فرموده است: راجفه و رادفه عبارتند از دو نفخه‌ی اول و دوم. در نفخه‌ی اول تمام جانداران به فرمان الله می‌میرند، و در نفخه‌ی دوم تمام مرده‌ها به فرمان الله زنده می‌شوند. (تفسیر قرطبی ۱۹/۱۹۳).

بعد از آن در آیات متبرکه ذیل حالت و شدایدی را یادآور شده است که تکذیب‌کنندگان با آن مواجه می‌شوند:

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (8) :

(دل‌هایی در آن روز از سختی و وحشت آن چه می‌بینند و می‌شنوند ترسان می‌شوند.) «قُلُوبٌ»: «جمع قلب، قلب‌ها» و دلیل کثرت، این است که قلب‌های تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود.

کلمه (دل‌هایی) از آن جهت به کار رفته است که از روی قرآن کریم تنها کافران، فاجران و منافقان مضطرب و هراسان خواهند شد و مؤمنان صالح از هراس آن روز در امان خواهند بود. در سوره‌ی انبیاء درباره‌ی آنان فرموده شده است: «دلهره‌ای بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند که این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند.» (انبیاء: 103)

«واجفه»: دل‌های مضطرب، نگران و لرزانی هستند که بر اثر مشاهده خوف و ترس روز قیامت سخت هراسان می‌شوند. و اینهم از نتیجه‌ی کار و پیامدها و عمل‌کردهای دنیایی‌شان می‌ترسند. این هم شیپور سوم است.

«أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (9) :

(چشمان آن هافرو افتاده و ترس دل‌هایشان را فرا گرفته و وحشت دل‌هایشان را از بین برده و تأسف و حسرت بر آن‌ها مستولی و چیره گشته است.) «أَبْصَارُهَا»: دیدگان و چشمان آنان از ترس، شرم‌نده و افتاده است. «خَاشِعَةٌ»: ذلیل.

چرا الله به جای کلمه‌ی ذلیل از کلمه‌ی خشوع استفاده کرد؟ زیرا کافران در دنیا از الله خشوع نداشتند و پروردگار را عبادت نمی‌کردند ولی در آخرت به خشوع خواهند افتاد. چشم‌ها پر از ذلت و فرو افتاده، کدام چشم‌ها؟ قطعاً چشمان اهل ایمان نیستند. چشم کسانی است که مؤمن به این روز نبوده‌اند. چشم کسانی که به روز قیامت و محاسبه ایمان نداشتند. این‌ها همان کسانی‌اند که در دنیا می‌گفتند: وقتی که ما مردیم و استخوان‌های ما پوسیده شد، آیا دوباره زنده می‌شویم و برمی‌گردیم؟

«يَقُولُونَ أَنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (10) :

(می‌گویند: آیا ما دوباره به زندگی بازگردانده می‌شویم؟). آیا پس از مرگ به آفرینش نخستین باز می‌گردیم؟! این استفهام، انکاری است که مشتمل بر غایت تعجب است. یعنی آن‌ها زنده شدن پس از مرگ را انکار کردند. سپس آن را بیشتر بعید دانسته. کافران در دنیا به صورت تکذیب می‌گویند:

مفسر قرطبی فرموده است: وقتی به آنها گفته شود: شما زنده می‌شوید، منکرانه و شگفت زده می‌گویید: آیا بعد از مرگ به حالت اول برمی‌گردیم و مانند قبل از مرگ زنده می‌شویم؟ عرب می‌گویند: (رجع فلان فی حافرته) یعنی از همانجا که آمده بود برگشت. (تفسیر قرطبی ۱۹/۱۹۴).

«الْحَافِرَةُ»: حفره، قبر، گور. «حافره» نامی برای اول هر چیزی است. از مادهی حفر است. حفره به معنی مکان گود و عمیق است. معنی حفر یعنی خاکی که از جایی خارج می‌شود و در نتیجهی بیرون آمدن خاک، آن جا گود می‌شود.

«أَيُّدًا كُنَّا عِظَمًا نَخْرَةً» (11) :

(آیا وقتی که تبدیل به استخوان های پوسیده و از هم پاشیده ای شدیم باز به زندگی اولی بر می‌گردیم؟ این سخن را هنگامی از روی استبعاد (بعید دانستن) می‌گویند که به آنان گفته شود: شما بعد از مرگ برانگیخته شده و از نو زنده می‌شوید. یعنی: آیا بعد از آن‌که در چُفُری و (گودال) قبرهایمان قرار بگیریم، مجدداً به حال اول برگردانده شده و بعد از مرگ زنده می‌شویم؟! محدثین می‌نویسند: حتی گروهی از آنان روزی با یک تکه استخوان کهنه و پوسیده پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند و با فشار آن را پودر کرده و بر صورت مبارکش پوف کردند و گفتند: آیا وقتی ما به این استخوان‌های پوسیده و کهنه تبدیل شدیم ممکن است دوباره زنده شویم؟ چنین چیزی غیر ممکن است. این گفتار آنان بیانگر این است که وقوع قیامت و معاد را بعید می‌پنداشتند بنابراین منکر بعث و روز جزا شدند.

«قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) :

(می‌گویند: آن‌گاه آن بازگشتی زیانبار است). (تمسخرکنان) می‌گفتند: این (بازگشت به زندگی دوباره، اگر انجام پذیر گردد) در این صورت بازگشت زیانبار و زیان بخشی خواهد بود! (و ما هرگز از این زیانها نخواهیم کرد، و چنین کاری ممکن نیست). آن‌ها بعید می‌دانند که خداوند آنان را پس از مرگ و بعد از آن‌که به استخوان‌های پوسیده تبدیل گشتند دوباره زنده گرداند. چون آنان نسبت به قدرت و توانایی خداوند جاهل بودند و در حق او جسارت می‌کردند.

خداوند در بیان این که زنده کردن مردگان برایش آسان است می‌فرماید:

«فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» (13) :

(پس آن تنها یک بانگ بلند است). (بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائی (از صور) بر می‌خیزد و بازگشت انجام می‌پذیرد).

واقعیت این است که دمیدن بار دوم یک آوازی بیش نیست و با انجام آن بر ما زحمتی رونما نمی‌شود. بلی! زمانیکه در صور دمیده شود، آنان را مانند آفرینش نخست به زندگی باز می‌گردانیم و همچنان که بمیرانیم زنده می‌سازیم.

«زجر»: به معنی راندن کسی با صدای رسا از جایی.

«فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (14) :

(پس آن‌گاه آنان بر زمین هموار می‌آیند). (ناگهان همگان (به پا می‌خیزند و) در دشت وسیع و بزرگ و سفید محشر آماده می‌شوند).

در این جا پروردگار با عظمت به فرشتگان و کارهایشان که نشانگر کمال فرمانبرداری

آن‌ها از خدا و شتاب آنان در اجرای دستور او می‌باشد، سوگند خورده است. احتمال دارد که آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده جزا و زنده شدن پس از مرگ باشد. و احتمالاً آنچه برای اثبات قیامت بیان شده است. و احتمالاً آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده و آنچه به آن سوگند یاد شده است یکی هستند و خداوند به فرشتگان قسم خورده تا وجود آن‌ها ثابت گردد. چون اعتقاد به وجود فرشتگان یکی از ارکان شش‌گانه ایمان است.

نیز پرداختن به کارهایشان متضمن جزا و پاداشی است که به هنگام مرگ و قبل و بعد از آن بر عهده فرشتگانی است.

«ساهره»: به سطح زمین گفته می‌شود و عمدتاً زمینی که پیوسته و شب و روز در حال رویاندن گیاه باشد. مانند این که استراحت و خواب نداشته باشد. ساهره هم یکی از نام‌های صحرای قیامت است که حاضر و آماده می‌شود و انسان‌ها در آن برای محاسبه صف می‌کشند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (15 الی 26) یاد آوری مختصری از قصه و داستان موسی علیه و السلام با فرعون، بعمل آمده است:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (15):

آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ این سوال از امر بزرگی است که به وقوع پیوسته است. یعنی آیا خبر او به تو رسیده است؟

باید یادآور شد که: انکار آخرت و قیامت توسط کافران مکه و به ریشخند گرفتن آن، در اصل رد کردن یک فلسفه نبود، بلکه تکذیب پیامبر خدا بود و توطئه‌هایی که آنان علیه محمد صلی الله علیه و سلم انجام می‌دادند، توطئه علیه یک انسان عادی نبود، بلکه برای آسیب رساندن به دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم بود.

این آیه خطابی است برای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به قصد تسلیت و دلجویی ایشان در برابر تکذیب قومشان. یعنی: ای پیامبر! بدان که داستان موسی علیه السلام با فرعون سرکش و قوم وی نیز همین‌گونه بود زیرا او نیز در دعوت فرعون با تکذیب روبه‌رو شد و متحمل سختی‌های فراوانی گردید. چنان‌که این آیه تهدیدی است برای کفار که اگر به تکذیب خود ادامه دهند، سرانجامی مانند سرانجام فرعون و کسان وی - که از آنان بسیار نیرومندتر و با شوکت‌تر بوده‌اند - در انتظارشان خواهد بود و خدای سبحان چنان‌که فرعون و قومش را عبرتی برای جهانیان گردانید، آنان را نیز به سرنوشتی همانند روبرو خواهد کرد.

«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (16):

(زمانیکه پروردگارش او را (موسی علیه السلام) را در زمین مقدس (پاک) طوی صدا زد.) «طوی»: وادی است واقع در کوه سینا که خداوند در آن جا با موسی سخن گفت و با اعطای رسالت بر او منت گذارد و او را به همراه وحی مبعوث کرد و برگزید. پس به او فرمود:

«أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (17):

(بدو گفت:) برو به سوی فرعون که سرکشی و طغیان کرده است. یعنی برو و با

سخناني نرم و مهربانانه بگو، او را از سرکشي و طغيان و شرک ورزیدن و نافرمانی بازدار. «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» شاید او پند پذیرد یا بترسد.

«فِرْعَوْنَ»: پادشاه مصر؛ اولین پادشاهی که لقب فرعون رابه خود داد «اِخْتَاتُونَ» نام داشت و فرعون زمان موسی علیه السلام «رامسس دوم» نام داشت که خود را معبودمی دانست و می گفت: «من والاترین معبود شما هستم: «أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا عَلَىٰ ۲۴». فرعون: یعنی: «خانه یا قصر خیلی بزرگ، منطقه قصر» و بعدها این کلمه برای نسبت بزرگی و پادشاهی به اشخاص داده شد. در زمان یوسف علیه السلام به پادشاهان مصر، ملک می گفتند و در زمان موسی علیه السلام پادشاه رامسس دوم، معروف به فرعون و انسانی ظالم و جاه طلب بود.

وی بر روی تمام سکه ها نام خود را ضرب زد و همه چیز را تحت تصرف و ملک خود قرار داد.

مردم مصر در آن زمان از 2 گروه تشکیل شده بودند:

- 1 - قبطی ها: پادشاهان (فرعونیان) و ثروتمندان مصر.
- 2 - بنی اسرائیل: مردم عادی و فقیر مصر که از ذریه ی یعقوب نبی علیه السلام بودند و بعد از آمدن یوسف علیه السلام و خانواده اش به مصر در آن جا ساکن و منتشر شدند.

«فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزْجَى» (18):

یعنی: بعد از آن که پیش فرعون رسیدی، پس به او بگو: آیا می خواهی به خصلتی پسندیده و زیبا که خردمندان در به دست آوردن آن از یکدیگر پیشی می گیرند روی بیاوری؟ و آن این است که خود را پاکیزه گردانی و خویشتن را از آلودگی کفر و طغیان پاک کنی و به سوی ایمان و عمل صالح بیرون بیایی؟! «فَقُلْ»: پس بگو؛ الله در این آیات، شیوه دعوتگری را به ما می آموزد و می فرماید که با بدترین انسان ها نیز باید با آرامی و با اخلاق رفتار کرد. بدین تر تیب موسی علیه السلام مأمور گردید تا در قدم نخست با فرعون از در نرمش و ملایمت درآید.

«وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى» (19)

(و تو را به سوی معرفت و شناخت و اطاعت خدا راهنمایی کنم، و عوامل رضایت و خشم الله را برایت بیان نمایم؟! «فَتَخْشَى» پس چون راه راست را بشناسی از پروردگارت بیمناک خواهی شد.

مفسر زمخشری فرموده است: ترس را از این جهت ذکر کرده است که ملاک امر و فرمان است. هر کس از الله بترسد هر خیری از او می خیزد. و خطایش را با استغفامی که به معنی پیشنهاد است، آغاز کرده است. همان طور که انسان به مهمانش می گوید: مگر نمی خواهی نزد ما به مانی؟ و به تعقیب آن گفتاری نرم و محبت آمیز را آورده است. تا او را با مهربانی بخواند و دعوت کند و با مدارا او را از گردنکشی و طغیان بیرون آورد. طوری که در (آیه: 44 سوره طه) آمده است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (44). (پس به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود، یا (از الله) بترسد. اما فرعون از پذیرفتن آنچه موسی او را به سوی آن فرا خواند امتناع ورزید.

«فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» (20):

(و موسی) معجزه بزرگ را به او نشان داد. در کلام قسمتی حذف شده است. یعنی موسی نزد او رفت و او را خواند و با او بحث کرد، وقتی او از ایمان امتناع ورزید، معجزه‌ی بزرگ [دال بر رسالت خود] را به او ارائه داد که عبارت بود از تبدیل عصا به ماری که حرکت می‌کرد. مفسر قرطبی فرموده است: یعنی علامت کبری را که معجزه بود به او ارائه داد.

ابن عباس (رض) فرموده: معجزه عبارت بود از عصا. (تفسیر قرطبی ۲۰۲/۱۹).
«الْآيَةُ الْكُبْرَى»: معجزه‌ی بزرگ:

1 - عصا به مار تبدیل شد.

2- ید بیضاء: دست موسی علیه السلام سفید و نورانی شد.

در زمان موسی علیه السلام سحر و جادو رایج بود و او معجزه‌اش مطابق با شرایط آن دوران بود همان‌طور که در زمان عیسی علیه السلام علم طب و در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنوری و کلام امری مهم و رایج بود.

«فَكَذَّبَ وَعَصَى» (21):

(آن‌گاه دروغ انگاشت و سرپیچی کرد.) (اما فرعون، موسی را دروغگو نامید و نبوت او را نپذیرفت، و از چیزی که از جانب الله با خود آورده بود) یعنی وبعد از ظهور معجزه‌ی آشکار از فرمان خدا سرپیچی نمود.

«فَكَذَّبَ»: تکذیب زبانی، «وَعَصَى»: یعنی تکذیب عملی: اعلام سرکشی و طغیان. این اولین انحراف فرعون است. تکذیب کرد. چیزهای واضح و روشن را انکار کرد و عصیان ورزید و نافرمانی کرد. بیشتر از این هم پا را فراتر گذاشت.

«ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى» (22):

(سپس پشت کرد و رفت و (برای مبارزه با موسی) به سعی و تلاش پرداخت.)
مردم را از پیروی موسی علیه السلام باز داشت و با ظلم و تعدی، کشتن و برده ساختن مردم در روی زمین دست به فساد زد.

«ثُمَّ أَدْبَرَ»: به ایمان پشت کرد و ایمان نیاورد. «يَسْعَى»: سعی کردن، فکر کردن به شکست موسی علیه السلام. فرعون با تمام توان خود کوشش و تلاش کرد تا نگذارد دعوت موسی به جایی برسد.

باید یادآور شد که فرعون به مردم عوام گفت: من پروردگارم، اما حقیقت این دو نام (من و پروردگار) را نمی‌فهمید؛ زیرا اگر حقیقت پروردگاری را درک می‌کرد، هیچ‌گاه از خلق نمی‌ترسید و اگر حقیقت «من» را می‌فهمید، مقید به جسم و جان حیوانی نمی‌شد.

«فَحَشَرَ فَنَادَى» (23):

(آن‌گاه (جادوگران را) گرد آورد و (مردمان را) دعوت کرد.) یا مردم را برای حضور در صحنه گرد آورد تا آنچه را که روی می‌دهد، مشاهده کنند «پس» خودش یا به‌وسیله منادی‌ای «ندا در داد» در آن جمع.

«فَحَشَرَ»: همه را جمع کرد (قبطی‌ها و مردم بنی‌اسرائیل، سربازان، ساحران).

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (24):

(فرعون لشکریانش را جمع کرد و ندا زد و به آن‌ها گفت: «من پروردگار برتر شما

هستم و بالاتر از من خدایی نیست.» وی این کار را برای ایجاد ترس و وحشت در مردم انجام داد. پس مردم سخن او را باور کردند و به باطل او اقرار نمودند زیرا عقل آن ها را به بازیچه گرفته بود.

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى» (25):

«پس الله او را به عذاب آخرت [شدیدترین عذاب] و دنیا [با غرق کردن در دریا] گرفتار کرد.»

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ»: «الله انتقامی از او گرفت تا عبرت دیگران شود و ظالمان توبه کنند.»

«الْأَخْرَةِ»: آخرت

«الْأُولَى»: دنیا

الله فرعون را به عذاب آخرت هنگامی که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا عَلَيَّ» و به عذاب اولی هنگامی که گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (القصص: 38) «معبودی جز خود برایتان نمی‌شناسم» گرفتار کرد.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (26):

(بی گمان در این (داستان موسی و فرعون، درس) عبرت بزرگی است برای کسی که (از الله) بترسد.)

بعد از این که پروردگار به نقل از داستان حضرت موسی و فرعون پرداخت و آنرا یاد آور شد، بمثابه يك درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مساله معاد و رستاخیز بر می گردد و نمونه هائی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان يك دليل براي امکان معاد بیان می کند و گوشه هائی از نعمت های بی پایانش را بر انسانها شرح می دهد تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفه الله است در آنها برانگیزد. نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن يك استفهام توییخی می فرماید آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش این آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است.

«أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (27):

(ای منکران معاد!) آیا آفرینش (مجدد پس از مرگ) شما سختتر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام آور و نظم و نظام شگفت، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است؟

مفسر فخر رازی فرموده است: آنها را به امری متوجه کرده است که با چشم مشاهده می شود؛ چون وقتی خلق انسان با این کوچکی و ضعیفی در مقابل خلق آسمان با آن بزرگی و عظمت احوالش قرار گیرد، خلق انسان آسانتر است، و وقتی چنین باشد اعاده و بازآوردن آنها نیز آسانتر می‌باشد پس چرا آن را انکار می‌کنند؟ (تفسیر کبیر ۴۳/۳۱).

همانطوریکه در (آیه 57 سوره غافر) می فرماید: «لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 57» (قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

«بَنَاهَا (۲۷)» آن را محکم و استوار و بلند و بدون ستون در بالای سر شما بنا نهاد.

سپس بر توضیح و بیان افزوده و می‌فرماید:

«رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» (28) :

ارتفاعش را بلند کرد و آن را سقف شما قرار داد و آن را هموار و بدون شکاف و سوراخ قرار داد. این کثیر فرموده است: یعنی آن را از لحاظ ساختمان، بلند و از لحاظ فضا، وسیع قرار داد و تمام گوشه و کنار آن را هموار و راست گرداند و در شب تاریک با ستارگان بیاراست. (مختصر تفسیر ابن کثیر).

«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (29) :

« این عباس فرموده است: و شب آن را تاریک کرد و روز آن را روشن نمود.» (مختصر تفسیر ابن کثیر).

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (30) :

(و پس از آن، زمین را غلت اند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند. مفسران فرموده اند که: این قول با گرد بودن زمین منافات ندارد؛ چون آن امری است قطعی. حتی امام فخر رازی فرموده است: «زمین در آغاز صورت کره‌ی به هم فشرده داشت و بعد از آن خدا آن را طول و گسترش داد. و معنی دحاها پهن کردن محض نیست، بلکه منظور آن است که زمین را مسطح و آماده‌ی سبز شدن و رویدن گیاهان و مواد خوراکی کرد. و آیه‌ی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا» بر آن دلیل است. تمامی اجسام بزرگ مسطح به نظر می‌آیند». (تفسیر کبیر ۴۸/۳۱).

«دَحَاهَا»: به معنی حرکت دادن چیزی به طوری که غلطان و گردش دورانی شکل داشته باشد. و این هم به نوعی اشاره به کرویی بودن و یا بیضی شکل بودن زمین می‌کند که الله متعال زمین را این‌چنین خلق کرده است تا بتواند دارای حرکات وضعی و انتقالی باشد و همچنان که در سوره‌ی نبا اشارتی رفت این وضعیت باعث ایجاد شب و روز و فصول چهارگانه می‌شود.

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» (31) :

(آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد.) یعنی زمین را خشک قرار نداد، بلکه تمام امکانات رشد و نمو در زمین را در اختیار شما قرار داد. از قبیل آب و آبادانی و مراتع سرسبز برای چارپایان.

«وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» (32) :

(و کوهها را محکم و استوار کرد.) و مانند میخ محکم در زمین درآورد و گستراند تا زمین استقرار یابد و ساکنانش در آرامش به سر ببرند.

«مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (33) :

(برای استفاده شما و چهار پایان شما) همه این‌ها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم. و کسی که تمام اینها را خلق کرده است، از خلق دوباره آنها ناتوان نیست.

پس از آن‌که الله متعال مظاهر قدرت خود را در آفرینش انسان‌ها و ترتیب زندگی آنان به عنوان دلیلی بر رستخیز و قیامت بیان نمود، به دنبال آن دلایل قدرت خود بر زنده گرداندن آنان پس از مرگ و محاسبه و مجازات آنان را با اسلوب واضح و روشنی بیان نمود و فرمود:

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (34) :

(هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلائی سخت طاقت فرسای قیامت) فرا میرسد. ابن عباس (رض) فرموده است: که هدف از آن قیامت، و به «طامه» موسوم شده است؛ چون تمام امور هولناک را تحت شعاع خود قرار می‌دهد.

سفیان ثوری (رح) فرموده است: «طامه» همان ساعتی است که دوزخیان تسلیم «زبانیه» می‌شوند.

«الطَّامَّةُ الْكُبْرَى»: قیامت، یا نفخه‌ی دوم حشر؛ «طامه» مهم‌ترین حادثه است حادثه‌ی طاقت فرسا. حادثه‌ای که در مغز و ذهن انسان نمی‌گنجد و قابل تصور هم نیست.

مصیبتی عظیم و غیر قابل تصور برای همه و نه عده‌ای خاص.

زمانی که طامه بیاید و طوریکه گفتیم طامه، به حادثه‌ای گفته می‌شود که فراگیر است و از هر حادثه‌ای عظیم‌تر و هولناک‌تر است و هیچ چیز نه بادِ عاد و نه صیحه‌ی ثمود و نه رجه‌ی «يَوْمِ الظُّلَّةِ» [الشعراء: 189] به آن نمی‌رسد. طوری که هیچکس از سیطره و احاطه‌ی آن خارج نمی‌شود. حادثه‌ی فراگیر؛ و قید کبری هم این معنی را در آن بیشتر می‌کند که این حادثه با حوادث دیگر فرق دارد. چه از باب زلزله بودنش زیرا این زلزله بر خلاف زلزله‌های معمولی، تمام کره‌ی زمین را منقلب می‌کند و چه از باب کبری بودنش که بزرگ و غیر قابل تصور است. آن جا کار از کار گذشته و دیگر ارزش نخواهد داشت که انسان از خواب غفلت بیدار شود.

«يَوْمَ يَنْذَرُ الْإِنْسَانَ مَا سَعَى» (35) :

(روزی که انسان [تمام اعمال خیر و شر و] تلاش خود را به یاد می‌آورد). زیرا یقین

دارد مورد بازجویی قرار می‌گیرد و در مقابل اعمالش پاداش داده می‌شود.

«مَا سَعَى»: آنچه در دنیا از خیر و شر انجام داده است.

مفسران در مورد به یادآوردن اعمال سه نظر دارند:

- 1- زمانی که نامه‌ی اعمال انسان به دستش داده می‌شود، به یاد می‌آورد.
- 2- زمانی که فرشتگان، زمین، جسم و تمام اعضا و همه چیز به سخن درمی‌آیند و شهادت می‌دهند، اعمالش را به یاد می‌آورد.
- 3- زمانی که نزد الله حساب و کتاب می‌شود، الله همه چیز را به یاد انسان آورده و اعمالش را به او نشان می‌دهد. آن جا است که انسان اهل ذکر می‌شود. از غفلت می‌گریزد و در رابطه با عملکرهای خود متذکر می‌شود که «مَا سَعَى»؟ چه کار کرده است؟ حرکات و تلاش‌هایش چگونه و در چه راستایی بوده است؟

«وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى» (36) :

«و دوزخ برای هر فرد بینائی آشکار و نمایان می‌گردد». در روز قیامت آتش جهنم را جلوی چشم انسان آورده و به خلائق نشان می‌دهند. جهنم، 70 هزار گره و دستگیره دارد و هر دستگیره را 70 هزار فرشته حمل می‌کند. طوریکه در حدیث متبرکه آمده است: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا» [مسلم: 2842] در آن روز، گردنی از آتش بیرون آمده که چشم دارد و فریاد می‌زند و جهنمیان را فرا می‌خواند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «تَخْرُجُ عُنُقُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ، بِكُلِّ جَبَّارٍ عَيْنِدِي، وَبِكُلِّ مَنْ

دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِالْمُصَوِّرِينَ» «روز قیامت گردنی از آتش بیرون آمده که دارای دو چشم بینا و دو گوش شنوا و زبانی است که با آن نطق می‌کند و می‌گوید: من امروز بر سه شخص گمارده شده‌ام: بر شخص جبار ستمگر و سرکش، بر کسی که در دنیا با الله متعال، معبودی دیگری می‌خواند و بر صورت‌گران». [سنن ترمذی: 2574 و مسند احمد: 8430] حکم آلبانی: صحیح.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى» (37) :

(اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد).

«وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (38) :

(و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد.) این آیات مبارکه اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته ای ترسیم نموده، شقاوت انسان را نتیجه طغیان و دنیا پرستی و سعادت او را ثمره خوف از خدا و ترک هوای نفس دانسته است و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس. هوی پرستی پرده ای بر عقل می‌کشد اعمال زشت را در نظر انسان تزئین می‌کند و حس تشخیص را که بزرگ‌ترین نعمت الله و امتیاز انسان از حیوان است از او می‌گیرد و انسانرا به خود مشغول می‌کند.

«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (39):

(بداند که) دوزخ جایی (او) است) در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می‌کند زیرا طغیان ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفه الله است. کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچک و ضعیف می‌بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی‌گذارد.

و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنهاست چرا که طغیان سبب می‌شود انسان لذت زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو در حقیقت علت و معلول یکدیگرند: طغیان و فساد عقیده سر چشمه فساد عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سر انجام این دو آتش سوزان دوزخ است که در جمله سوم به آن اشاره شده. سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پرمعنی پرداخته، می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (40):

(و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده است. و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد).

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (41) :

(قطعاً بهشت جایگاه (او) است.) بهشت «دارالسلام» یا دار النعیم با نعمت‌های بی‌پایان جسمی و روحی و معنوی و لذت‌هایی برتر از لذات دنیوی که منزل‌گاه نیکوکاران و متقیان است، مأوی و منزل‌گاه او خواهد بود. چه منزل‌گاه خوب و دل‌ربایی! آن‌جا که چشمه‌های روان، تخت‌های بلند، جام‌های نهاده شده، بالش‌های پهلوی هم چیده، فرش‌های زربافت گسترده، حوران زیبا، نورس و هم‌سن و سال و دیدار دوستان، نصیبشان می‌گردد. روایت شده هنگامی که حضرت بلال (رض) در احتضار مرگ بود، از هوش

رفت، وقتی به هوش آمد دید که همسرش گریه می‌کند، بلال به او گفت: گریه نکن فردا دوستانم، یعنی محمد و یارانش را دیدار خواهیم کرد.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (42):

(مشركين از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟) مفسران فرموده اند: مشركين اخبار و اوصاف قیامت را از قبیل: طامه، صاخة و قارعه می‌شنیدند. آنگاه به صورت استهزا می‌گفتند: کی خدا آن را می‌آورد، و کی رخ می‌دهد و واقع می‌شود؟ آنگاه آیه مبارکه نازل شد.

«فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» (43) :

تو از آن آگاه نیستی تا خبرش را به آنها بدهی؛ چون جزو اسرار و نهفتنی‌هایی می‌باشد که فقط الله عزوجل از آن باخبر است. پس چرا از تو می‌پرسند و اصرار می‌ورزند؟

«إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (44):

(آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو).

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا» (45)

(وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هشدار به کسانی است که از قیامت می‌ترسند (و روح حق جوئی و حق طلبی دارند). اما خبر دادن از زمان تحقق آن وظیفه‌ی تو نمی‌باشد.

«كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (46) :

(روزی که آن را می‌بینند، تصویری که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند). (روزی که آنان برپائی رستاخیز را می‌بینند (چنین احساس می‌کنند که در جهان) گوئی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند). مفسران کثیر فرموده است: مدت حیات خود را بسی کوتاه می‌دانند تا جایی که به نظر آنان به اندازه‌ی شامگاه یا چاشتگاهی بوده است.

و بدین ترتیب سوره مبارکه نازعات با اثبات «حشر و بعث» خاتمه داده میشود، موضوعی که در اول سوره بر آن قسم یاد کرده بود تا اول و آخر همه با هم هماهنگ باشند.

ماموریت ملک الموت:

قبل از همه باید گفت که ماموریت ملک الموت تنها در قبض روح انسانها و سایر مخلوقات از قبیل فرشتگان، جنیات، حیوانات و... خلاصه می‌گردد. طوریکه خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيَّ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سوره سجده 11). یعنی: بگو: فرشته ای که خداوند آن را مامور قبض ارواح و گرفتن نفس‌ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می‌آید و نفس‌هایتانرا می‌گیرد. «ثُمَّ إِلَيَّ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را طبق اعمال تان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیاندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد! بر طبق این آیه ی مبارکه درمی‌یابیم که ملک الموت مأمور قبض روح انسانهاست، ولی اینکه، روح حیوانات چگونه و توسط چه کسی قبض می‌شود، حدیثی صریح در مورد وجود ندارد، ولی احادیثی دروغین ساختگی در مورد وجود دارد که: «أَجَالُ الْبَهَائِمِ كُلِّهَا مِنَ الْقَمَلِ وَالْبِرَاغِيثِ وَالْجِرَادِ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ كُلِّهَا وَالْبَقَرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ ، أَجَالُهَا فِي التَّسْبِيحِ ، فَإِذَا انْقَضَى تَسْبِيحُهَا قَبِضَ اللَّهُ أَرْوَاحَهَا ، وَلَيْسَ إِلَيَّ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنْ

ذلک شيء». یعنی: زمان مرگ تمامی حیوانات از قبیل مورچه و شپش و کک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و دیگر حیوانات بستگی به زمان تسبیح آنها دارد، هرگاه تسبیح گفتن آنها پایان رسید خداوند روح آنها را قبض می‌کند، و ملک الموت چیزی از آنرا برعهده ندارد. ولی همانطور که گفتیم این حدیث دروغ است و علامه البانی رحمه الله در (السلسلة الضعیفة) (188/4) این حدیث را دروغ دانسته است.

و لذا بعضی از علما گفته اند: ملک الموت ارواح جمیع مخلوقات (انسان و حیوانات) را قبض می‌کند، و بعضی دیگر از اهل علم گفته اند: «خداي سبحان خود ارواح حیوانات را می‌ستاند، نه فرشته مرگ». نگاه کنید به: (التذکرۃ للقرطبي صفحه (75)، (الفواکه الدواني) (100/1).

و شیخ ابن عثیمین این مسئله را خارج از تکلیف انسان دانسته و پرداختن به آنرا بی فایده دانسته است، چنانکه از ایشان در مورد قبض ارواح حیوانات پرسیده شد و ایشان جواب دادند: «نظر تو چیست اگر به شما گفته شود که: ملک الموت مأمور قبض ارواح حیوانات است یا مأمور نیست، فایده ی این چیست؟! آیا صحابه در این مورد از رسول صلی الله علیه وسلم سوال کردند، در حالیکه آنها از هرکسی بیشتر در یادگیری و کسب علم حریص بودند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ دادن به سوال آنها از هرکسی تواناتر بود، ولی با این وجود هرگز صحابه از ایشان در این مورد سوال نکردند، آنچه که خداوند متعال می‌فرماید اینست: «قُلْ يَتَوَفَّأكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» یعنی ملک الموت مأمور قبض ارواح بنی آدم است، اما در مورد ارواح غیر انسان ها چیزی ثابت نشده و الله بدان آگاهتر است. (الباب المفتوح) (11/146).

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم:

هنگامی که در روز پایانی حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم سختی مرگ بر ایشان فشار آورد، زمانیکه اسامه بر او وارد شد، نمیتوانست سخن بگوید و فقط دستهایش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و بعد بر اسامه می‌گذاشت و اسامه متوجه می‌گردید که برایش دعا میکند. عایشه، پیامبر را در آغوش گرفته بود. در این اثنا عبدالرحمن ابن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود. عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی. عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد.

ایشان مسواک را در دهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود «في الرفیق الاعلی» یعنی دوست دارم به رفیق اعلی بپیوندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود، فرو می‌برد و به چهره اش می‌مالید و می‌گفت: «لا اله الا الله، ان للموت سكرات». «لا اله الا الله! مرگ سكرات دشواری دارد!» همینکه از مسواک زدن فراغت یافتند، دستانشان یا انگشتانشان را بالا کردند، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند، و لبهای مبارکشانشان به حرکت در آمد. عایشه با دقت گوش فراداد. آنحضرت گفتند: «مع الذين أنعمت عليهم من النبيين والصدیقین و لشهداء و الصالحین. اللهم اغفر لي و ارحمني و ألحقتني بالرفیق الاعلی. اللهم، الرفیق الاعلی». «با آن کسانی که به آنان انعام فرموده‌ای: پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان! بار خدایا، مرا بیامرز و مرا مشمول رحمتت قرار ده، و مرا به ملکوت اعلا برسان! بار خدایا، ملکوت اعلا!» این عبارت اخیر را سه بار تکرار کردند، و دستشان به یک طرف افتاد، و به ملکوت اعلا پیوستند: «إنا لله و إنا إليه

راجعون!». (بخاری، کتاب المغازی، شماره 4437 و 4449 و «باب مرض النبی») و در روایتی آمده است که فرمود: بار الها! مرا در سختیهای مرگ یاری نما. (الترمذی، کتاب الجنائز، شماره 978).

اما در مورد سكرات موت، همانطور که در حدیث فوق اشاره رفت عایشه رضی الله عنها در مورد سخنان پایانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام لحظات چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ» یعنی: «لا اله الا الله، همانا مرگ، سختی ها دارد».

سرعت عمل ملک الموت:

تعداد کثیری از انسان ها احیاناً با خود طوری تصور مینمایند که چگونه ملک الموت در یک زمان اقدام به قبض روح تعداد کثیری از انسانها میکند؟ قبل از همه میخواهم توضیح بدارم که استعمال کردن نام «عزرائیل» برای فرشته قبض روح (ملک الموت) دقیق نمیباشد.

باید نام اصلی این فرشته که «ملک الموت» است، مورد استفاده قرار گیرد زیرا نام «عزرائیل» در قرآن عظیم الشان و احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده است، بلکه این نام از اسرائیلیات گرفته شده که بهتر است ترک شود و در عوض نام «ملک الموت» بجای آن استفاده شود، زیرا این اسم یعنی «ملک الموت» در قرآن و احادیث ذکر شده است.

ثانیاً، خداوندی که ملائکه های با قدرتی از قبیل ملک الموت، جبریل، میکائیل، و غیره خلق کرده است این نیرو و قدرت و سرعت نیز به آنها بر حسب شغلشان عطا فرموده است.

مجاهد رحمة الله علیه گفت: «زمین مانند طشتی تحت اشراف و احاطه ملک الموت قرار داده شده است، به طوری که هرگاهی بخواهد، هر روحی را از آن میگیرد».

و در قرآن گرفتن روح، گاهی به خداوند نسبت داده شده، مانند آیه: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره الزمر: 42)

و گاهی گرفتن روح به ملائکه نسبت داده میشود، مانند آیه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ...» (سوره النحل: آیه 32)، «... توفته رسلنا و هم لا یفرطون» (سوره الانعام: 61)، «الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ...» (سوره النساء: 97) و گاهی گرفتن روح به ملک الموت نسبت داده میشود، مانند آیه: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سوره السجدة: 11) و این آیات بدین معناست که اولاً خداوند است که انسان ها را می میراند و به امر او روح از بدن خارج میشود، و ثانیاً ملک الموت دارای کمک یارانی از ملائکه است که مقدمات مرگ یک شخص را فراهم میکنند، و سپس ملک الموت است که روح را از بدن جدا میسازد و تحویل میگیرد و سپس آنها را به دست ملائکه عذاب و یا رحمت میسپارد تا اینکه آن روحها در عالم برزخ تا روز قیامت در نعیم و یا عذاب سپری کنند.

ولی اینجا لازم به تذکر است که بجای اینکه فکر کنیم که چگونه ملک الموت قادر به قبض ارواح در یک لحظه است، به فکر آن باشیم که قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحی را برای خود پیشه کرده ایم.

صورت حال جنتیان:

اهل جنت به بهترین و زیباترین شکل و صورت (یعنی: شکل و صورت پدر خود حضرت آدم علیه السلام وارد بهشت می‌شوند. پس هیچ شکل و صورتی کامل تر و زیباتر از صورتی که خداوند آدم ابوالبشر را بر آن آفریده است وجود ندارد. خداوند آدم را با دست های خود آفریده، آفرینش وی را به اتمام رسانده و به زیباترین صورت او را در آورده است. لذا هر کس که وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمی او خواهد بود. خداوند آدم را بسیار قد بلند، مانند: درخت خرما بلند آفریده است که طول او شصت ذراع بوده است. در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. بلندی قدش شصت ذراع است. لذا هر کس که داخل بهشت شود بر همان صورت آدم داخل می‌شود. طولش شصت ذراع است. بعد از آفریدن آدم ارتفاع قامت انسانها همواره رو به کاستی بوده است». (صحیح مسلم، کتاب: الجنة، باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر: 2841). و از جمله زیبایی صورت و چهره های اهل بهشت این است که مانند نوجوان بدون ریش خواهند بود. چنان به نظر میرسند که سر مه کشیده اند، و همه ی آنها 33 ساله وارد بهشت میشوند.

در مسند احمد و سنن ترمذی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یدخل اهل الجنة جرماً مرداً کانهم مکحلون ابناء ثلاث و ثلاثین». (اهل بهشت در حالی وارد بهشت می‌شوند که مجرد و بدون ریش هستند. چنان زیبا خواهند بود، که گوئی سر مه به چشم کشیده اند و 33 سال عمر دارند). صحیح مسلم: (7928). صورت حال دوزخیان:

اهل دوزخ به شکل و صورتی بسیار بیمناک و فربه (که مقدار حجم آنها جز پروردگار کسی دیگر نمی‌تواند، اندازه کند) وارد دوزخ میشوند.

در حدیثی روایت شده حضرت ابو هریره آمده است: «ما بین منکبی الکافر مسیره ثلاثة ایام للراکب المسرع». صحیح مسلم، باب النار یدخلها الجبارون (2190/4). یعنی: (در روز قیامت لاشه ی کافر چنان بزرگ می‌شود که اسب سوار تند و تیز در طی سه روز میتواند فاصله ی میان دو شانه ی آن را ببیماید).

بزرگی حجم و جسم کافر بخاطر آن است تا به عذاب و شکنجه اش افزوده شود. امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: «همه اینها بخاطر آن است که شکنجه اش به حد نهائی برسند. آری ایمان به همه این کارها واجب است. چون رسول صادق المصدق بدان خبر داده است. شرح نووی علی مسلم: (186/17).

ابن کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید: «لیکون ذلک انکی فی تعذیبهم، واعظم فی تعبهم و لهیبهم، کما قال شدید العقاب: (لیذوقوا العذاب)» (نهایه: لابن کثیر). (این افزودگی به لاشه ی کافر بدان جهت است تا عذاب بیشتری را بچشد، همانطور که خدای شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشند).

وضعیت کودکان در قیامت:

حکم شرعی همین است که: انشاءالله کودکان مسلمانانی که پیش از سن بلوغ وفات یافته اند، جای شان در بهشت خواهند بود. (إن شاء الله). خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»

(سوره الطور: 21) (کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندان شان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندان شان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبنده خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندان شان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزاییم و یا گناهان شان را از این راه بزدانیم). چرا که هر کس در گرو کارهایی است که کرده است).

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه از جمله: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (سوره مدثر 38). به اهل بهشت بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زیرا آنان عملی را انجام نداده‌اند که در برابر اعمال خود مسئول باشند.

امام بخاری باب مستقلی را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و آن حدیث حضرت انس رضی الله عنه که به شرح زیر می‌باشد آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما من الناس مسلم يتوفي له ثلاث لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة بفضل رحمته اياهم». (هر مسلمانی سه فرزند نابالغ را از دست بدهد خداوند به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند).

احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود: «النبي في الجنة و الشهيد في الجنة، و المولود في الجنة. فتح الباري: (246/3) (پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در بهشت هستند).

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صغارهم دعاميص الجنة، يتلقي احدهم اباه او قال ابويه، فيأخذ بثوبه، او قال بيده، كما أخذ انا بصنفة ثوبك هذا، فلا يتناهي، او قال: فلا ينتهي حتي يدخله الله و اياه الجنة». (کودکان مسلمان خدمت گزاران اهل بهشت هستند، آنان پدر خود یا والدین خود را دیده، خود را به لباس آنان آویزان می‌کنند. همانطور که من الآن گوشه لباس تو را گرفته‌ام. این معامله به آنجا منجر می‌شود که خداوند آن کودک و والدینش را وارد بهشت می‌سازد).

وضعیت کودکان مشرکین و کفار در قیامت:

امام بخاری باب را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است: «سئل رسول الله عن اولاد المشركين، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملين». (درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می‌دهند). ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كل مولود يولد علي الفطرة، فابواه يهودانه، او ينصرانه او يمجسانه، كمثل البهيمة، تنتج البهيمة هل تري فيها جدعاء» (هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می‌کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد و به دنیا می‌آورند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد). (بخاری، کتاب الجنایز. فتح الباری: 3/246).

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مساله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام

داشته است. ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتدا احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرّج به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را گزارش داده: «و اما الولدان الذین حوله فکل مولود یولد علی الفطرة، فقال بعض المسلمین: و اولاد المشرکین؟ فقال: و اولاد المشرکین». (و فرزندان که پیرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: آری).

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است.

«سالت ربي اللاهين من ذرية البشر ان لا يعذبهم فاعطانيهم» (رسول الله صلي الله عليه وسلم میفرماید: از پروردگرم تقاضا کردم که فرزندان نا بالغ انسان ها را عذاب ندهد، پروردگار این سوال مرا پذیرفت). «اللاهين» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند. و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است: «اطفال المشرکین خدم اهل الجنة» سلسله الاحادیث الصحیحه: (1468). (اطفال مشرکان خدمت گزار اهل بهشت هستند).

این دیدگاه که اولاد مشرکان در بهشت هستند، دیدگاه تعدادی کثیریاز علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید: «و هو المذهب الصحیح المختار الذی ذهب الیه المحققون لقوله تعالی: و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا. اسراء: 15» (مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده اند این است که فرزندان مشرکین وارد بهشت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که: تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمیدهیم).

وضعیت مجانین و دیونگان در قیامت:

و در اخیر می‌خواهم در مورد وضعیت شخص مجنون یا دیوانه (و حتی کرولال و اهل فتره یعنی کسی که پیام و رسالت پیامبران الهی به او نرسیده باشد) مطالب ذیل بیان بدارم. شیخ محمد ناصرالدین البانی رحمه الله در کتاب «چگونه قرآن را تفسیر کنیم» می‌فرماید: «با آنها در قیامت معامله بخصوصی خواهد شد و آن بدین صورت است که خداوند فرستاده ای را به سوی آنها می‌فرستد که آنها را بیازماید، چنانچه مردم در حیات دنیا امتحان میشوند، پس هر کسی آن فرستاده را در عرصه قیامت استجاب نمود و از وی اطاعت نمود، به بهشت می‌رود و کسی که عصیان و نافرمانی نماید وارد آتش می‌گردد.

(سلسله احادیث صحیحه (2468)) این موضوع در احادیثی چنین بیان گردیده است:

- «أربعة یحتجون یوم القیامة، رجل أصم لا یسمع، ورجل هرم، ورجل أحمق، ورجل مات فی الفترة وفیه: فیأخذ موثقهم لیطیعنه فیرسل إلیهم رسول أن ادخلوا النار، فوالذی نفسی بیده لو دخلوها لكانت علیهم بردا وسلاما ثم رواه عن أبی هريرة وقال فی آخره:

فمن دخلها كانت علیه بردا وسلاما، ومن لم یدخلها رد إليها» (مسند امام احمد - صحیح جامع الصغیر البانی) یعنی: چهار نفر روز قیامت استدلال می‌کنند؛ ناشنوايي که نمیشنود، مرد کهن سال و مردی که عقل ندارد (مجنون است) و مردی که در فتره (پیام و رسالت پیامبران الهی به او نرسیده است) از دنیا رفته است. از آنها عهد و پیمان می‌گیرند که خداوند را فرمانبري کنند. او رسولي به نزدشان می‌فرستد و به آنها می‌گوید که وارد آتش شوند.

سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر داخل شوند برایشان تبدیل به سردی و سلامتی می‌گردد، سپس آن را از ابو هریره (رض) روایت میکند و در آخر حدیث می‌گوید: هرکس داخل شود برای او تبدیل به سردی و سلامتی می‌گردد و هرکس بدان وارد نشود او را به آتش برمی‌گردانند.

- محمد بن یحیی الذهلی و بزار از طریق عطیه العوفی از ابوسعید خدری روایت کرده اند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الهاک فی الفتره، والمعتوه والمولود یقول الهاک فی الفتره لم یأتنی کتاب، ویقول المعتوه: رب لم تجعل لی عقلا أعدل به خیرا ولا شرا، ویقول المولود: رب لم أدرك العقل، فترفع لهم نار فیقال لهم: ردوها، قال: فیردها من کان فی علم الله سعیدا لو أدرك العمل، ویمسک عنها من کان فی علم الله شقیبا لو أدرك العمل، فیقول: إیای عصیتم فکیف لو أن رسلی أتکموفی روایه البزار فکیف برسلی بالغیب قال البزار لا یعرف إلا من طریق عطیه عنه» یعنی: کسی که در فتره بمیرد و معتوه و مولود. اولی می‌گوید: رسالتی به من ابلاغ نشد و معتوه می‌گوید: پروردگارا، برای من عقل قرار ندادید تا به وسیله آن خیر و بدی را بفهمم و مولود می‌گوید: پروردگارا من قادر به تعقل نبودم. آنگاه آتش برایشان مهیا می‌شود و گفته میشود بدان وارد شوید؛ آنگاه هرکس در صورت مواجهه با عمل، در علم خداوند سعادتمند شود، بدان وارد می‌شود و هرکس در علم خداوند در صورت مواجهه با عمل، شقاوتمند گردد از ورود بدان خود داری میکند آن وقت به آن‌ها گفته میشود: خودم را نافرمانی و معصیت کردید حال اگر رسولانم نزد شما می‌آمدند چگونه با آن‌ها معامله می‌نمودید. و در روایت بزار آمده: چگونه با رسولان من معامله می‌نمودید در حالی که آن‌ها شما را به ایمان به غیب دعوت می‌نمودند و بزار می‌گوید: این روایت جز از طریق عطیه شناخته نشده است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ النَّازِعَات

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ النَّازِعَات	- النازعات - فرشتگان قبض کننده ارواح بنی آدم . - محتوای سوره نازعات: این سوره بر محور مسائل مربوط به معاد دور می زند و ذکر هم به داستان حضرت موسی و سرنوشت فرعون می باشد و اینکه هیچکس غیر از الله (ج) از تاریخ وقوع روز قیامت باخبر نیست.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- پیوند و مناسبت سوره النازعات با سوره ای نبأ .	
3		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره النازعات .	
4		- اسباب نزول آیه (12).	
5		- آشنایی با سوره نازعات .	
6		- ترجمه و تفسیر سوره نازعات .	
7		- موضوعات آیات متبرکه (1 الی 14) در باره قسم های پیاپی الله متعال به آفریده ها برای اثبات زنده شدن در آخرت و احوال مشرکان و ابطال انکارشان، بحث بعمل آورده است	
8		- موضوعات آیات متبرکه (15 الی 26) یاد آوری مختصری از قصه و داستان موسی علیه و السلام با فرعون ، بعمل آمده است .	
9		- مأموریت ملک الموت.	
10		- قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم.	
11		- سرعت عمل ملک الموت .	
12		- صورت حال جنتیان.	
13		- وضعیت کودکان در قیامت.	
14		- وضعیت کودکان مشرکین و کفار در قیامت.	
15		- وضعیت مجانین و دیوانگان در قیامت.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م).
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبي مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبي:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانيا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبي (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفيع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور » مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزجّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بصری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد ، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود . او در عراق به مرض طاعون در گذشت .

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف . مؤلف : جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: 1856 میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال 1291 در بولاق مصر ، و در سال های 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسیده است . محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی .

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان .

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است . سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجرية .

26- سعید حوی :

حَوّی ، سعید ، حَوّی ، سعید ، مفسر « الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره 1405) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید . سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر ، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهم ترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان» ، معروف به سدی کبیر ،

متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق)

فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری

قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن

ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان:

(متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ النَّازِعَاتِ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**